



”

**اون موقع ها تو
ذوب آهن اونقدر سرپا
وایمیسادم که مجبور
می شدم جورابای
کلفت پام کنم تا
تاول های پام کمتر
اذیتم کنه. فکر تازه
مهندسیم بود. اونم
مهندس دانشگاه
علم و صنعت اون
موقع ولی کار این
حرفارو نمیشناسه.
کار کاره. آدم کارم
می خواد. آدم کارم
آدم نق و نوق نیست.
بگذریم**

از جا می پره که این مهندس از جاش پرید. برگشت گفت این حرفا چیه مهندس. این حرفا تخلیه. گفتم باشه یا نباشه، من ۵۰ هزار تا تراکتور می خوام، هستی یا نیستی؟ گفت نمیشه! از جلوی میزیه برکه سفید برداشتم گرفتم طرفش. بیاستعفا توبنویس! این شد اولی!

« بفرمایید براتون یه چایی دیگه ریختم. اولی که ماسید!»
« ممنونم. گفتم که حالا وقت واسه چایی زیاده. قصه ماداغ تر از این استکان نباشه، سردتر نیست. نگهش داریم از دهن میافته!

اگه از من پرسند میگم چشمم میتونه یه سلاح سرد حساب بشه. مخصوصا اگه نگاهش اونقدری تیز باشه که تارودنه ذهن طرف مقابلش رو بشکافه. یه همچین نگاه تیزی فقط از یه آدم فوق امیدوار برمیاد. صاحب این نگاه میتونه یه بازجوی حرفه ای بشه. ولی فرق عرب باغی با یه بازجو خنده های فراواقعی اش بود. اونقدر واقعی که کنار اون نگاه برنده باعث یه نوع ایجاد تحسین

مجبور می شدم جورابای کلفت پام کنم تا تاول های پام کمتر اذیتم کنه. فکر تازه مهندسیم بود. اونم مهندس دانشگاه علم و صنعت اون موقع ولی کار این حرفارو نمیشناسه. کار کاره. آدم کارم می خواد. آدم کارم آدم نق و نوق نیست. بگذریم.

نمیدانم آذری ها چه راز مگویی داشتن که هر وقت چای میرسید رنگ صورتشان روشن تر میشد.

« خواهش می کنم تا چایتون از دهن نیافتاده میل بفرمایید. دوست دارم بریم سراغ تراکتورسازی و قصه اینکه چی شد که تراکتورسازی تبریز شد تراکتورسازی ایران؟

« وقت برای چای زیاده، وقت شما با ارزش تره. دهه ۷۰ بود که شدم مدیرعامل تراکتورسازی. رو صندلی هنوز ننشسته بودم که گفتم بگید معاون... بیاد گزارش بده ببینم اینجا چه خبره. نشست جلوی من گفت به نام خدا ما با افتخار در سال گذشته ۳۰۰۰ تراکتور تولید کردیم.

« نیم خیز شد رو به جلوزل زده چشمم متوجهید چی میگم؟! گفت ۳ هزار تا و اینو با افتخار می گفت. بزارید مطلب رو براتون روشن کنم.

وقتی می گم تراکتورسازی یعنی ۴۰۰ هکتار زمین با ۲۰-۳۰ هزار مترمربع سالن، ۷-۸ هزار تانکیرو هم در آن زمان داشت با تجهیزات پیشرفته ای که بعضا دو نمونه در ایران بود.. با این همه این آدم به ۳ هزار تا تولید تراکتور راضی بود. من اصلا نمی فهمم چه طوری بعضیا به کم قانع میشن! بهش گفتم آقای مهندس گفتی؟ تموم شد؟ من می خوام توی به سال ۵۰ هزار تا تراکتور بسازم. فکر کنم اگه یه نفر و بندازن تو آب جوش همون جوروی